

قهرمانان فریب و اشتباهات بلشویکها [۱]

کنفرانس به اصطلاح دمکراتیک برگزار شده است. خدا را شکر، نمایش دیگری در پشت سر ماست و ما هنوز پیش می‌رویم، مشروط بر اینکه سرنوشت چیزی بیش از تعدادی معین از نمایشات مسخره برای انقلاب ما در چننه نداشته باشد.

برای داوری صحیح درباره نتایج کنفرانس، می‌باید در تبیین معنای دقیق طبقاتی آن، چنانکه حقایق عینی دلالت دارند، بکوشیم.

تجزیه بیشتر احزاب دولتی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها؛ از دست دادن آشکار اکثریت شان در بین دمکراتهای انقلابی؛ گامی دیگر در جهت پیوند آقای کرنسکی و آقایان تسره تلی، چرنف و شرکاء و عیان شدن بنایپارتیسم مشترکشان – چنین است اهمیت طبقاتی کنفرانس.

سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها اکثریت خود را در شوراها از دست داده‌اند. و لذا مجبور شده‌اند به نیرنگ متوسل شوند – آنان قول خود مبنی بر دعوت کنگره جدید شوراها در عرض سه ماه را زیر پا گذاشته‌اند. از باز پس دادن گزارش به آنان که کمیته اجرائی مرکزی شوراها را برگزیده‌اند طفره رفته و کنفرانس «دمکراتیک» را علم کرده‌اند. بلشویکها قبل از کنفرانس درباره این فریب سخن گفتند و پی آمدها، تماماً حقانیت آنان را تأیید نمودند. لیبردان ها [۲]، تسره تلی ها، چرنف ها و شرکاء می‌دیدند که اکثریتشان در شوراها ضعیف می‌شود، از اینرو به فریب متوسل شدند.

استدلالاتی مشابه این که کئوپراتیوها و نیز نمایندگان زمستوو و شهرها که «بطور صحیح» انتخاب شده‌اند، «هم اکنون دارای اهمیت زیادی در بین سازمانهای دمکراتیک هستند»، به حدی سست می‌باشند که مطرح کردن آنها چیزی جز ریاکاری زمخت نیست. اولاً کمیته اجرائی مرکزی، توسط شوراها انتخاب شد، و امتناع آن از تحویل گزارش و ترک خدمت به شوراها، نیرنگی بنایپارتیستی است. ثانیاً شوراها تا آنجا که از کسانی تشکیل می‌شوند که خواهان مبارزه‌ای انقلابی هستند، دمکراسی انقلابی را نمایندگی می‌کنند. درهای شوراها به روی اعضاء کئوپراتیوها و ساکنین شهرها بسته نیست. آنها هم همانند اس آر‌ها و منشویکها شوراها را اداره می‌کنند.

آنان که فقط در کئوپراتیوها ماندند و خود را فقط به کار مربوط به شهرداری (شهر و زمستوو) محدود نمودند، خود را داوطلبانه از صفوف دمکراسی انقلابی جدا کرده، و بدینسان به دمکراسی ای پیوستند که یا ارتجاعی و یا بیطرف بود. هر کسی می‌داند که کار کئوپراتیو و شهرداری نه تنها به وسیله انقلابیون، بلکه همچنین توسط مرتجعین انجام می‌شود؛ همه می‌دانند که در کئوپراتیوها و شهرداریها مردم صرفاً برای کاری انتخاب می‌شوند که از مقیاس و اهمیت سیاسی عمومی برخوردار نیست.

هدف لیبردان ها، تسره تلی، چرنف و شرکاء از علم کردن کنفرانس، بالا کشیدن مخفیانه نیروهای ذخیره از میان هواداران یدینستوو و مرتجعین «بیطرف» بود. این نیرنگی بود که آنان بدان دست زدند. این بنایپارتیسم آنها بود، [بنایپارتیسمی] که آنها را با کرنسکی بنایپارتیست متحد می‌سازد. آنان در حالی که ریاکارانه ظواهر دمکراتیک را حفظ می‌کردند، دمکراسی را غارت نمودند – این است جوهر مسئله.

نیکلای دوم، بطور تلویحی مقدار زیادی از دمکراسی زددید. او نهادهای انتخاباتی را تشکیل داد ولی به ملاکین صد برابر بیشتر از دهقانان نمایندگی داد. لیبردان ها، تسره تلی ها و چرنف ها،

مقدار کمی از دمکراسی می دزدند؛ آنها یک کنفرانس دمکراتیک تشکیل می دهند که در آن هم کارگران و هم دهقانان با عدالت کامل کاهش نمایندگانشان، فقدان تناسب، تبعیض به نفع نزدیک ترین اعضای کنوپراتیوها و انجمنهای شهرداری به بورژوازی (و دمکراسی ارتجاعی) را تأیید می کنند.

لیبردان ها، تسره تلی ها و چرنف ها راهشان را از توده های فقیر کارگر و دهقان جدا کرده اند. آنان خود را با فریبی که کرنسکی را سرپا نگه می دارد، نجات دادند.

مرزبندی بین طبقات رشد می کند. در احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک اعتراضی در حال رشد است، انشعابی مستقیم شکل می گیرد زیرا «رهبران» به منافع اکثریت مردم خیانت کرده اند. رهبران علیرغم اصول دمکراسی، به حمایت یک اقلیت اتکاء می کنند. تا آنجا که به آنها مربوط می شود، فریب حتمی است.

کرنسکی بیشتر و بیشتر خود را بمثابة یک بناپارتیست آشکار می کند. او یک سوسیالیست رولوسیونر فرض می شد. اینک می دانیم که او صرفاً یک سوسیالیست رولوسیونر «مارس» نیست که از ترودویکها «بخاطر مقاصد تبلیغاتی» بدانان پیوسته باشد. او طرفدار برشکوفسکایا، سوسیالیست رولوسیونر، آقایان پلخانف یا پوترسوف و روزنامه دبین آنها است. جناح به اصطلاح راست احزاب به اصطلاح سوسیالیست، پلخانف ها، برشکوفسکایاها و پوترسوف ها در جایی قرار دارند که کرنسکی بدان تعلق دارد؛ به هر حال این جناح در هیچ مورد فرق اساسی با کادتها ندارد.

کادتها دلیل خوبی برای ستایش کرنسکی دارند. او سیاست آنها را تعقیب می کند و دور از چشم مردم با آنان و رودزیانکو مشورت می کند؛ او به وسیله چرنف و دیگران در رابطه با اغماض نسبت به ساوینکوف، دوست کورنیلوف افشا شده است. کرنسکی یک کورنیلوفی است؛ او صرفاً بطور تصادفی با شخص کورنیلوف اختلاف پیدا کرده بود، ولی او نزدیک ترین متحد سایر کورنیلوفی ها باقی مانده است. این واقعیتی است که به وسیله افشاگریهای دیلو نارودا درباره ساوینکوف و با ادامه بازی سیاسی، «جفتک چارکش وزارتی» کرنسکی با کورنیلوفی هایی که تحت عنوان «طبقه تجارتي و صنعتی» پنهان شده اند، ثابت می گردد.

پیمانهای سری با دار و دسته کورنیلوف، مراوده (از طریق ترشچنکو و شرکاء) با «متفقین» امپریالیست، کارشکنی و خرابکاری مخفیانه در مورد مجلس مؤسسان، فریب مخفیانه دهقانان از طریق خدمت به رودزیانکو یعنی ملاکین (به وسیله دو برابر کردن قیمت نان) - این است آنچه کرنسکی واقعاً انجام می دهد. این است سیاست طبقاتی وی. این است بناپارتیسم او.

برای پنهان کردن این [واقعیت] از کنفرانس، لیبردان ها، تسره تلی ها و چرنف ها مجبور به توسل به فریب بودند.

شرکت بلشویکها در این نیرنگ شنیع، در این نمایش مضحک توجیهی همانند شرکتشان در دوما سوم [۳] داشت، حتی در یک «خوک دانی» ما باید از خط خود پشتیبانی کنیم، حتی از «خوک دانی» باید موضوعات افشا کننده دشمن را برای آموزش توده ها بیرون بفرستیم.

به هر حال تفاوت در این است که دوما سوم موقعی تشکیل شد که انقلاب آشکارا در حال پسرقت بود، در صورتی که در حال حاضر انقلاب نوینی آشکارا در حال اعتلاست؛ بدبختانه ما درباره مقیاس و سرعت این انقلاب بسیار کم می دانیم.

به نظر من منش نامتربین واقعه کنفرانس سخنرانی زارودنی بود. او به ما می گوید به محض اینکه کرنسکی به تجدید سازمان دولت «به همان اندازه اشاره کرد»، تمام وزیران شروع به دادن استعفا کردند. زارودنی ساده، به نحو کودکانه‌ای ساده (خوب است اگر او فقط ساده لوح باشد) ادامه می دهد «روز بعد با وجود استعفایمان دعوت شده، مورد مشورت قرار گرفتیم و بالاخره مجبور به ماندن شدیم.»

خبرنگار ایزوستیا در اینجا اظهار می دارد: «خنده عمومی در سالن». آنهایی که در فریب بناپارتیستی مردم به وسیله جمهوریخواهان شریکند، خوشحال هستند. ما همه دمکراتهای انقلابی هستیم - بدون شوخی!

زارودنی می گوید «از همان آغاز دو چیز شنیدم؛ ما باید برای ساختن ارتشی قادر به جنگ بکشیم و صلح بر پایه‌ای دمکراتیک را شتاب بخشیم. خوب، تا آنجا که به صلح مربوط می شود، در عرض شش هفته‌ای که عضو حکومت موقت بودم، نمی دانم آیا کاری در این مورد کرده است. من توجه آن نشده‌ام.» (خبرنگار ایزوستیا اظهار می دارد: **کف زدن حضار و یک صدا از جمعیت:** «کاری نکرده است»). وقتی من به عنوان عضوی از حکومت موقت درباره‌اش تحقیق کردم، پاسخی دریافت نکردم...»

بر طبق گزارش خبرنگار ایزوستیا زارودنی چنین صحبت می کند، و کنفرانس در سکوت گوش می دهد، چنین چیزهایی را تحمل می کند، ناطق را متوقف نمی سازد، جلسه را قطع نمی کند، به پای آنان نمی پرد و کرنسکی و دولت را وادار به فرار نمی کند! آنها چگونه توانستند؟ این «دمکراتهای انقلابی» تا آخرین نفر، با کرنسکی هستند!

بسیار خوب عالی جنابان، اما بعد، این اصطلاح «دمکرات انقلابی» چه فرقی با اصطلاحات «نوکر» و «پست» دارد؟

طبیعی است که این نوکران هنگامی قادر به شلیک خنده باشند که وزیر «آنها» که از نظر سادگی کمیاب یا حماقت نادر برجسته است، به آنها می گوید که چگونه کرنسکی به برکناری و جانشینی وزیران ادامه می دهد (بخاطر کنار آمدن با دار و دسته کورنیلوف دور از چشم مردم و «در خفای کامل»). تعجبی ندارد که نوکران هنگامی که وزیر «آنها» که به نظر می رسد عبارات کلی را درباره صلح جدی گرفته، بدون اینکه ریای آنها را ببیند، تصدیق می کند که حتی یک پاسخ به سؤالش درباره اقدامات واقعی برای صلح دریافت نکرده، سکوت را حفظ می کنند. چنین است سرنوشت نوکران، که اجازه می دهند توسط حکومت فریب داده شوند. اما، این امر چه ربطی به انقلاب دارد، چه ربطی به دمکراسی دارد؟

آیا تعجب آور بود اگر سربازان و کارگران انقلابی به این فکر می افتادند که خوب می شد اگر سقف تئاتر الکساندرینسکی* فرو می ریخت و تمام دار و دسته رذله‌های پست را له می کرد، کسانی که می توانند هنگامیکه دارد برایشان آشکار می شود کرنسکی و شرکاء، آنان را با صحبت درباره صلح گول می زنند، ساکت بنشینند، کسانی که وقتی به واضح ترین شیوه ممکن توسط وزیرانشان بدیشان گفته می شود که جفتک چارکش وزارتی نمایش مضحکی است (برای پنهان کردن زد و بندهای کرنسکی با کورنیلوفی ها)، می توانند شلیک خنده سردهند. خداوند ما را از دست دوستانمان نجات دهد، ما خود از عهده دشمنانمان می توانیم برآئیم! خداوند ما را از دست این مدعیان رهبری دمکراتیک انقلابی نجات دهد، ما خود می توانیم از عهده کرنسکی‌ها، کادتها و کورنیلوفی ها برآئیم!

* محل برگزاری کنفرانس (م).

و حالا می‌رسیم به اشتباهات بلشویکها. محدود نمودن خود به کف زدن طعنه آمیز و فریاد در چنین لحظه‌ای خطا بود.

مردم از تزلزلها و تأخیرها بیزارند. نارضایتی آشکارا رشد می‌کند. انقلاب نوینی فرا می‌رسد. دمکراتهای انقلابی، لیبردان ها، تسره تلی ها و دیگران، تنها می‌خواهند توجه مردم را با نمایش «کنفرانس» مسخره منحرف کنند، با آن ایشان را مشغول سازند، بلشویکها را از توده‌ها جدا کنند و نمایندگان بلشویک را به کار ناشایست نشستن و گوش دادن به زارودنی‌ها مشغول کنند! و زارودنی‌ها کم صداقت‌ترین آنها نیستند!

بلشویکها می‌بایست از جلسه به عنوان اعتراض بیرون می‌آمدند و اجازه نمی‌دانند به دام کنفرانس برای انحراف توجه مردم از مسائل جدی، بیفتند. بلشویکها می‌بایست دو یا سه نفر از ۱۳۶ نماینده شان را بخاطر «کار ارتباطی» یعنی گزارش تلفنی لحظه‌ای که وراجی ابلهانه پایان یافته و رأی گیری آغاز شد بجا می‌گذاشتند. آنان **نبایستی اجازه می‌دادند** که با چرنیدیات واضح به منظور آشکار فریب مردم با هدف روشن متوقف کردن انقلاب در حال رشد به وسیله تلف کردن وقت با موضوعات جزئی سرگرم نگهداشته شوند.

نود و نه درصد نمایندگان بلشویکها باید به کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها می‌رفتند؛ که جای مناسبی برای نمایندگانی بود که از تمام نقاط روسیه آمده بودند و پس از نطق زارودنی می‌توانستند تمام عمق پوسیدگی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را ببینند. آنجا، نزدیکتر به توده‌ها، در صدها و هزاران گردهم آیی و سخنرانی باید درسهای این کنفرانس مضحک را مورد بحث قرار می‌دادند، کنفرانسی که منظور آشکار آن فقط دادن مهلتی بود به کرنسکی کورنیلوفی، تا شرایط برای آزودن اشکال نوین «جفتک چارکش وزارت» توسط وی آسانتر شود.

معلوم شد که بلشویکها طرز برخورد اشتباهی نسبت به پارلماناریسم در لحظات بحرانی انقلابی (نه مشروطه خواهی) و نظر خطائی نسبت به سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها داشتند. می‌توان فهمید که این مسئله چگونه اتفاق افتاد - تاریخ در زمان غائله کورنیلوف چرخش بسیار تندی کرد. حزب از همگامی با سرعت باور نکردنی تاریخ در این نقطه عطف عاجز ماند. حزب اجازه داد، برای لحظه حاضر به سوی دام دکان حرافی محقری منحرف گردد. حزب باید یک صدم نیرویش را به آن دکان حرافی و نود و نه درصد آنرا به توده‌ها اختصاص می‌داد.

اگر چرخش تاریخ سازش با سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را ایجاب می‌کرد (من شخصاً اینطور فکر می‌کنم)، بلشویکها می‌بایست بطور واضح، علنی و با سرعت آنرا مطرح می‌کردند تا بتوانند امتناع ممکن و محتمل دوستان کرنسکی بنیپارتیست را از پذیرفتن سازش، فوراً مورد استفاده قرار دهند.

این امتناع قبلاً در مقالات دیلو نارودا و رابوچایا گازتا در آستانه کنفرانس نشان داده شد. می‌بایست به توده‌ها تا حد ممکن رسماً، علناً و آشکار، بدون فوت یک دقیقه گفته می‌شد که سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها پیشنهاد مصالحه ما را رد کرده‌اند، مرگ بر سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها! کنفرانس توانایی این را داشت که به ساده لوحی زارودنی همراه با این شعار در کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها «بخندد».

جو ابراز احساسات مشخص برای کنفرانس و موقعیت محیط آن به نظر می‌رسید توسط جوانب شکل داده شده است. رفیق زینوویف در نوشته‌اش راجع به کمون مرتکب اشتباه آنچنان ابهام آمیزی شد (ابهام آمیز، کمترین چیزی است که می‌توان گفت) که چنین می‌نمود کمون با وجود

پیروزی در پتروگراد ممکن است مثل فرانسه ۱۸۷۱ شکست بخورد. این مطلقاً نادرست است. اگر کمون در پتروگراد پیروز شود در تمام روسیه پیروز خواهد شد. نوشتن اینکه بلشویکها در پیشنهاد ترکیب متناسبی برای هیئت رئیسه شورای پتروگراد محق بودند، اشتباهی از طرف وی بود. تا زمانی که تسره تلی ها اجازه شرکت نسبی در شوراها را دارند، پرولتاریای انقلابی هرگز قادر به انجام عمل با ارزشی نخواهد بود؛ اجازه ورود دادن به آنها در واقع محروم کردن خودمان از فرصت کار کردن، به معنای تخریب کار شوراها است. رفیق کامنف هنگام ایراد نمودن سخنرانی اول در کنفرانس موقعی که با روح صرفاً «مشروطه خواهی» مسئله ابلهانه اعتماد یا عدم اعتماد به دولت را مطرح کرد، در اشتباه بود. اگر در چنین اجتماعی گفتن حقیقت درباره کرنسکی کورنیلوفی که قبلاً هم به وسیله رابوچی پوت [۴] و هم سوتسیال دمکرات مسکو [۵] بیان شده بود ناممکن بود، چرا به آن روزنامه‌ها رجوع ندادیم و برای توده‌ها به خوبی روشن نکردیم که کنفرانس نمی خواهد حقیقت را درباره کرنسکی کورنیلوفی بشنود؟

فرستادن سخنرانان به چنین کنفرانسی بعد از اینکه زارودنی صحبت کرده و اوضاع روشن شده بود، به نوبه خود اشتباهی از جانب نمایندگان کارگران پتروگراد بود. چرا چیزهای با ارزش را به دوستان کرنسکی دادیم؟ چرا توجه نیروهای پرولتاری را به سمت کنفرانس مسخره منحرف کردیم؟ چرا آن نمایندگان بطور کاملاً مسالمت آمیز و قانونی به سربازخانه‌ها و کارخانه‌های بیشتر عقب مانده نرفتند؟ این، یک میلیون بار سودمندتر، ضروری تر، جدی تر و بجای از مسافرت به تاتر الکساندرینسکی و صحبت با شرکت کنندگان طرفدار یدینستوو و کرنسکی، بود.

ده سرباز یا ده کارگر یک کارخانه عقب مانده که از نظر سیاسی روشن شده‌اند هزار بار با ارزش تر از صد نماینده دستچین شده از نمایندگان گوناگون توسط لیبردان ها هستند. پارلمانتاریسم، مخصوصاً در دورانهای انقلابی نه برای تلف کردن وقت با ارزش برای نمایندگان چیزی که فاسد شده، بلکه بخاطر استفاده از نمونه‌ای از آنچه که فاسد شده برای آموزش توده‌ها باید بکار گرفته شود.

چرا نمایندگان پرولتاریا از کنفرانس برای انتشار مثلاً دو پوستر افشاگر کنفرانس به عنوان مضحکه، و نمایش آنها در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها «استفاده» نکردند؟ یکی از پوسترها می توانست زارودنی را به شکل دلچکی رسم کند که روی صحنه می رقصد و می خواند «کرنسکی ما را بیرون کرد، کرنسکی ما را برگرداند». دور او تسره تلی، چرنف، اسکولف و یک شرکت کننده [کنفرانس] بازو در بازوی لیبر و دان ایستاده و همه با خنده تاب می خورند. زیرنویس - آنها خوشحالند.

پوستر شماره ۲. زارودنی دوباره در جلوی همان حضار می گوید: «من شش هفته درباره صلح سؤال کردم. من جوابی دریافت نکردم.» حضار ساکتند. چهره آنها «اهمیت سیاستمدارانه» را ابراز می دارد. تسره تلی مخصوصاً مهم به نظر می رسد، در حالی که در دفترچه یادداشت خود می نویسد: «این زارودنی عجب احمقی است! این ابله باید بجای وزارت گاری کود براند. او طرفدار ائتلاف است و آنرا بدتر از صد بلشویک تضعیف می کند! او وزیر بود، ولی هرگز صحبت کردن مانند یک وزیر را یاد نگرفت، او باید می گفت: «من شش هفته، مداوماً مبارزه برای صلح را تعقیب کردم و کاملاً از پیروزی نهایی آن دقیقاً تحت دولت ائتلافی در مطابقت با ایده شگرف استکهلم اطمینان دارم، و غیره و غیره» بعد حتی روسکایا ولیا [۶] از زارودنی بمثابة شوالیه انقلاب روسیه تمجید می نمود.»

زیرنویس – کنفرانس «انقلابی - دمکراتیک» مردان خودفروش.

قبل از پایان کنفرانس نوشته شده؛ عبارت اول را با چیزی شبیه «در تمام اصول به اصطلاح دمکراتیک...» عوض کنید.

نوشته شده نه خیلی بعد از ۲۲ سپتامبر (۵ اکتبر) ۱۹۱۷ به صورت متن خلاصه در رابوچی پوت شماره ۱۹، ۷ اکتبر (۲۴ سپتامبر) ۱۹۱۷ چاپ شد. امضاء : ن. لنین

توضیحات

۱- نسخه خلاصه شده‌ای از این مقاله برای اولین بار در شماره ۱۹ روزنامه رابوچی پوت ۷ اکتبر (۲۴ سپتامبر) ۱۹۱۷ تحت عنوان «قهرمانان فریب» منتشر شد. این خلاصه قسمتی از مقاله لنین که در آن از اشتباهات بلشویکها در رابطه با کنفرانس دمکراتیک و همچنین از اشتباهات زینوویف و کامنف انتقاد شده بود را دربر نداشت. ممکن است لنین هنگامی که در قسمت ششم از مقاله «بحران سر رسیده است» که بین اعضای کمیته مرکزی، کمیته‌های پتروگراد و مسکو و شوراها پخش شد، خشمگینانه نوشت که ارگان مرکزی اظهاراتش درباره «اشتباهات خیره کننده از جانب بلشویکها...» را حذف می کند (به صفحه ۸۴ از جلد ۲۶ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید)، همین موضوع را در نظر داشته است.

ویرایش اول، دوم و سوم مجموعه آثار لنین متن مقاله را آنطور که در رابوچی پوت منتشر شده بود، دربر داشتند، اما در ویرایش چهارم متن کامل از روی دست نوشته چاپ شده بود؛ این ترجمه از روی متن دست نوشته صورت گرفته است.

۲- لیبردان ها، لقب طعنه آمیزی بود که به لیبر و دان منشویک و پیروانشان بعد از چاپ پاورقی دمیان بدنی [Demyan Bedny] تحت این عنوان در سوتسیال دمکرات (شماره ۱۴۱، ۲۵ اوت (۷ سپتامبر) ۱۹۱۷) اطلاق می شد.

۳- در ۳ (۱۶) ژوئن ۱۹۰۷ تزار بیانیه‌ای مبنی بر انحلال دومای دوم و اصلاح قانون انتخابات صادر کرد. ملاکین، صاحبان صنایع و تجار کرسی های بیشتری به دست آوردند و سهم کارگران و دهقانان بسیار کمتر شد. این، نقض آشکار بیانیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ و قانون اساسی ۱۹۰۶ که تمام احکام دولتی را تابع تصویب دوما می ساختند، بود. دومای سوم که طبق قانون جدید انتخاب و در اول (۱۴) نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل شد، کاملاً ارتجاعی بود.

۴- رابوچی پوت (راه کارگر) روزنامه ارگان مرکزی حزب بلشویک که از ۳ (۱۶) سپتامبر تا ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) بجای روزنامه پراودا که به وسیله حکومت موقت تعطیل شده بود انتشار می یافت. در ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) پراودا تحت نام اصلی خود دوباره انتشار یافت.

۵- سوتسیال دمکرات، روزنامه ارگان دفتر منطقه‌ای مسکو، کمیته مسکو و بعد همچنین کمیته محلی حزب بلشویک در مسکو، از مارس ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸ منتشر می شد. هنگامی که حکومت شوروی و کمیته مرکزی حزب به مسکو انتقال یافت این روزنامه در پراودا ادغام شد.

۶- روسکایا ولیا (آزادی روسیه)، روزنامه بورژوازی که به وسیله پروتوپوپوف وزیر کشور تزار تأسیس شد و توسط بانکهای بزرگ حمایت مالی می شد. از دسامبر ۱۹۱۶ در پتروگراد

منتشر می گردید. پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷ مبارزه‌ای افترا آمیز را بر علیه بلشویکها به پیش برد. لنین گفت این روزنامه «یکی از فاسدترین روزنامه‌های بورژوازی» است. در ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ به وسیله کمیته نظامی انقلابی تعطیل شد.

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com